



یکی از ویژگی‌های مشترک قریب به اتفاق مجالس پس از مشروطه این بود که این مجالس حین دارا بودن اعضای با روحیه وطن‌دوستی و اعتقاد به نیروهای داخلی، افرادی وابسته و در واقع دست‌نشانده رژیم‌های بیگانه از جمله انگلیس و ایالات متحده را نیز در خود داشتند. حضور نیروهای وابسته به بریتانیا و ایالات متحده در پارلمان‌های پس از مشروطه کمک فراوانی به اعمال سیاست‌های انگلیسی و آمریکایی در داخل کشور می کرد. سیاست‌هایی که طبعاً به نفع مردم ایران نبود و منافع بیگانگان را در نظر می گرفت. پس از انقلاب اسلامی و برگزاری انتخابات برای مجلس شورای اسلامی، مردم، اغلب افرادی را برمی‌گزیند که کمترین وابستگی فکری را به بیگانگان داشته باشند. اگرچه هنوز هستند کسانی که در مجلس توجیه کمتری به منافع ملی می‌کنند اما غالب مجلس پس از انقلاب رویکردهایی خلاف خواسته بیگانگان اتخاذ کرده‌اند. سخنان اخیر رهبر معظم انقلاب درباره نقش و توطئه دشمن در انتخابات ایران با تعبیر «انگلیسی‌ها دلشان برای دخالت در ایران تنگ شده» به طور صریح سیاست‌های دولت انگلیس را مورد اشاره قرار داد. سیاست‌هایی که البته در همه سال‌های پس از انقلاب از سوی بریتانیا و ایالات متحده و برخی کشورهای غربی علیه ایران اتخاذ شده است و توجه به دشمن‌شناسی مجلس به‌عنوان رکن قانونگذاری و تصمیم‌سازی را بیش از همیشه ضروری می‌کند. مجلس «دشمن‌شناس» در واقع مجلسی در تراز انقلاب اسلامی است. مجلسی که موضوعی شفاف و انقلابی در مواجهه با دشمنان دارد. رهبر معظم انقلاب در طول سالیان مختلف و در دیدار با نمایندگان در ادوار مجالس شورای اسلامی به مؤلفه‌های مجلس انقلابی در برابر بیگانگان تأکید کرده‌اند. در زیر به بازخوانی این مؤلفه‌ها می‌پردازیم.

۱- اتخاذ مواضع شفاف، قرص و محکم
رهبر معظم انقلاب همواره مجلسی را که نسبت به دشمن مواضع شفاف و محکم اتخاذ می‌کنند، مورد تحسین و تایید قرار داده‌اند. با دشمن نباید غیرصریح سخن گفت، چرا که دشمن نیز به صراحت دشمنی می‌کند. ایشان معتقدند اگر مردم و مجلس جناح‌بندی‌های سیاسی در دنیا را با اتخاذ مواضع صریح بشناسند، مستکبران راه به جایی نخواهند برد. یکی از مشکلات و گرفتاری‌های ملت‌ها، نداشتن این آگاهی یا غفلت از آنهاست، که در تحولات عالم و در حوادث گوناگون به آنها ضرر می‌زند و سر پیچ‌های تند و سخت سیاسی، آنها را دچار اشتباه می‌کند. اگر این‌جناح‌بندی‌های جهان، جناح‌بندی‌های بزرگ و کلان دنیا در عالم سیاست، در عالم اقتصاد، برای ملت‌ها روشن باشند، با آن آگاهانه پیش‌بینند، هدف‌ها را در این‌جناح‌بندی‌ها مدنظر داشته باشند، تیغ مستکبرین عالم کند خواهد شد. هدف از این تبلیغات وسیعی که شما ملاحظه می‌کنید- چقدر ابزارهای رسانه‌ای و تبلیغاتی، امروز در خدمت سیاست‌های مستکبرین است- عمدتاً غبار آلود کردن و ابری کردن فضاست، تا ملت‌ها نتوانند همین آگاهی را، همین بصیرت را به دست بیاورند، یا نتوانند حفظ کنند. ملت ما این را حفظ کرده است و این جای سیاس فراوانی دارد. خیلی برای کشور و برای انقلاب سرشکستگی داشت اگر مجلس احیاناً در یکی از این قضایای مهم سیاسی و این حوادث گوناگون دچار خطا می‌شد یا موضع‌گیری نمی‌کرد یا بدتر از آن، موضع‌گیری غلط می‌کرد. اینکه مجلس در قضایای مختلف سیاسی دنیا، در همه‌جای‌ها دشمنان به جمهوری اسلامی، قرص و محکم، واضح و آشکار ایستاد و موضع گرفت، واقعاً جای افتخار دارد. جای تشکر دار.^(۱)

۲- یکپارچگی در اعلام مواضع اساسی
اینکه مجلس، دولت، دستگاه قضایی و نیروهای مسلح و نظامی مانند مردم مواضع مشترکی در مواجهه با دشمنان اتخاذ کنند، دشمن را ناامید خواهد کرد. این موضوع نیز به کرات در بیانات رهبر معظم انقلاب مورد تأکید قرار گرفته است. یکپارچگی در اعلام

مؤلفه‌های مجلس انقلابی در مواجهه با بیگانگان از منظر رهبر انقلاب

مجلس دشمن‌شناسی یا مجلس شاه سلطان حسین

■ محمدرضا کردلو ■

را بدهید. اینکه هزاران کودک، هزاران زن و مرد، غیرنظامی، داخل خانه‌ها، در بیمارستان‌ها و مدرسه‌ها بدون هیچ دفاعی کشته بشوند ترورِیسم نیست؟! این وقیح‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین شکل تروریسم دولتی نیست؟ چرا از آن حمایت می‌کنید؟ آمریکایی‌ها به این جواب نمی‌دهند؛ صاف‌صاف به چشم مردم دنیا نگاه می‌کنند، ادعای طرفداری از حقوق بشر هم می‌کنند! این حالا یمن است؛ مساله، مساله این یک سال اخیر است؛ این طرف فلسطین است با ۶۰ سال، ۶۵ سال سابقه. می‌بینید مردم فلسطین را دارند چه‌کار می‌کنند، می‌بینید خانه‌هایشان را خراب می‌کنند، می‌بینید مزرعه‌هایشان را نابود می‌کنند، می‌بینید ساختمان‌سازی می‌کنند و عناصر صهیونیست را با تفنگ در آن خانه‌ها می‌نشاندند و مسلح نگهشان می‌دارند؛ اینها را می‌بینید، ایس! چرا دفاع می‌کنید؟ چرا پول می‌دهید؟ چرا دائماً در قبال به قول خودتان لابی صهیونیستی داخل آمریکا کوتاه می‌آید و ناتما تملق می‌گویید؟ چرا؟! اینها سوالات ساده افکار عمومی است. به یک کلمه از این سوال‌ها جواب نمی‌دهند. آن‌وقت ادعای دوستی می‌کنند، ادعای علاقه‌مندی به حقوق بشر می‌کنند، ادعای دموکراسی می‌کنند، کشورهاییه که همپیمان آمریکا در منطقه هستند، اسم انتخابات را نمی‌شود آورد، اصلاً با پدیده‌ای به نام انتخابات آشنایی ندارند، اصلاً نمی‌فهمند انتخابات چیست، [اما] آمریکای طرفدار دموکراسی با اینها عقد اخوت بسته، آن‌هم! چه‌چورا همه‌چور هم در آنها دفاع می‌کند. دشمن ما یک چنین دشمنی است؛ آمریکا یک‌چنین موجودی است.^(۱)

۵- اگر مجلس عقب‌نشینی کند...

رکن تصمیم‌سازی و قانونگذاری در کشور مجلس است. اگر مجلس از مواضع اصولی و ارزش‌های انقلابی کوتاه بیاید چه اتفاقی خواهد افتاد؟ رهبر معظم انقلاب درباره مراقبت از ارزش‌های اسلامی و انقلابی بویژه در مواجهه با بیگانگان هشدارهای صریحی را در مقطعی داشته‌اند. پس از حمله نظامی آمریکا به عراق ۱۲۷ نفر از نمایندگان مشاکی مجلس ششم، بهار ۸۲، در نامه‌ای به مقام معظم رهبری با ارائه تصویری غیرواقعی و ناامیدکننده از وضعیت داخلی کشور همچنین تجسم علامات فریوباشی نظام از داخل^(۲) از سویی و نمایش آرایش مقتدرانه دشمنان در مرزهای خارجی از سوی دیگر، راهکار تسلیم و مذاکره با آمریکا برای جلوگیری از حمله به ایران را توصیه می‌نمایند، در این نامه تأکید شده بود: اگر جام زهری باید نوشید قبل از آنکه کیان نظام و مه‌م‌ت‌ر از آن، استقلال و تمامیت ارضی کشور در مخاطره قرار گیرد باید نوشیده شود.

بیانات زیر مربوط به دیداری با نمایندگان مجلس ششم است:
در شرایط مرعوب شدن، ترسیدن، مضطرب شدن، متلاطم شدن، حتی پاره‌های قطعی انسان هم با یاد می‌رود؛ انسان مرعوب، این‌طور است. جبن، هم عقل را از کار می‌اندازد، هم عزم را. انسان مرعوب و جبان، نه درست می‌تواند فکر کند، نه درست می‌تواند عزم و اراده خودش را به‌کار ببیند؛ راه دائم یک قدم به جلو برمی‌دارد و یک قدم به عقب. این است که پیغمبر اکرم به امیرالمؤمنین در آن وصیت معروفشان فرمودند: «ولاتشاورن جباناً، لانه یضیق علیک المخرج»؛ ما آدم جبان و ترسو در هیچ کاری مشورت نکن، زیرا گریزگاه و درپچه فرج را بر رویت می‌بندد. انسان وقتی که مرعوب نیست، می‌تواند درست فکر کند، درست تصمیم بگیرد و از این مانع عبور کند اما وقتی مرعوب شده، «یضیق علیک المخرج»؛ نه بکنم، نکنم دچار می‌شود و خود را دست‌بسته تسلیم می‌کنند. حقیقتاً نظام اسلامی به ماها و امثال من و شما وابسته نیست. امام یک وقت می‌گفتند نظام اسلامی به من وابسته نیست، ما واقعاً تعجب می‌کردیم، چون امام خالقِ این انقلاب و در واقع پدیدآورنده این نظام بود و واقعاً تفکیک بین بقای امام و بقای نظام هم برای ما مشکل بود. اما امام قرص و محکم می‌گفت نخیر! نظام اسلامی به من وابسته نیست. حالا وقتی امام با آن عظمت، وجدش ملازم با وجود نظام نباشد و با نبودن او این مردم انقلاب و اسلام را حفظ کنند، دیگر امثال من چه جای حرف زدن دارند که بگوییم اسلام و نظام به من وابسته است! نه، صدها نفر از قبیل ما باید قربان اسلام بشویم؛ جامنم، مالمن، آبرویمن را بدهیم تا نظام اسلامی بماند و پایه‌های آن استوار شود. آنچه را دشمن هدف گرفته، این است؛ باید به این موضوع توجه داشت، دشمن، سیاسی و سیاستمدار است؛ مغز طراح سیاسی دارد، فکر می‌کند که چه‌کار باید بکند. یکی از طراحی‌ها این است که حرف آخر را اول زنند؛ آرام‌آرام و بتدریج طلبکاری ایجاد کنند و طرف مقابل را وادار به عقب‌نشینی کنند. به مجردی که عقب‌نشینی کردید، طلبکاری دیگری شروع خواهد شد. حالا بعضی‌ها می‌گویند چیزی بدهیم، یک چیزی بگیریم! بدهیمش درست است، بگیریمش درست نیست؛

هیچی نخواهند داد. شعارهایی را درست می‌کنند، ایران را در محور شرارت گذاشته‌اند. فلان کار‌ها را بکنیم تا ما را از محور شرارت بردارند! این شد حرف؟! غلط کردند گذاشتند که حالا بخواهند بردارند. دوباره و هر وقت لازم شده، ما را در محور شرارت می‌گذارند. اگر قرار است قدرتی این امکان و توان را پیدا کند که اخ‌هایش را در هم کند و بگوید من قوی هستم و می‌زنم، می‌برم و می‌بندم، حوستان جمع باشد، انسان جا بخورد، این جا خورن، حد یقف ندارد. شما این سنسگر را عقب می‌نشینید، فرض کنید فلان الحاقیه را قبول می‌کنید، بعد یک مطالبه دیگری را مطرح می‌کنند؛ فلان دولت غیرقانونی را به رسمیت بشناسید، باز همان فشارها و همان تهدیدها، به مجردی که او را شناختید، باز یک درخواست دیگر مطرح می‌شود؛ اسم اسلام را از قانون اساسی تان بردارید! شما باید ذرذره عقب بنشینید، این حد یقفی ندارد. من این موضوع را بارها به بعضی از مسؤولانی که دچار وسوسه و راهم‌هایی بودند، گفتم؛ که حد یقف فشار آمریکا کجاست، آن را مشخص کنید، که اگر به آنجا رسیدیم، دیگر بعد از آن هیچ فشاری علیه ما نخواهد بود. من عرض بکنم حد یقف کجاست؟ آنجایی است که شما- که چنین حقی را نه شما دارید، نه من- از طرف ملت ایران اعلام کنید که ما اسلام، جمهوری اسلامی و حکومت مردمی را نمی‌خواهیم؛ هر کسی که شما مصلحت می‌دانید، بیاید در این مملکت حکومت کند! این حد یقف است؛ اول اسارت مملکت، مگر می‌توانیم؟ من و شما مگر می‌توانیم مملکت را به دست دشمن بدهیم؟ مگر ما چنین حقی داریم؟ این ملت ما را برای این سرسراک ندر نیاوردند. شما تصور کنید که اگر شاه سلطان حسین سفوی به‌جای اینکه دروازه‌های اصفهان را بر روی مهاجمان باز می‌کرد- بعد از ورود مهاجمان هم خودش به دست خودش تاج شاهی را روی سرشان می‌گذاشت - فکر می‌کرد که اگر به فکر خودم هستم، که یک جان بیشتر ندارم و این قدر هم عمر کردم، مگر دیگر چقدر عمر خواهم کرده‌ام؟ هر به فکر مردم هستم، که در صورت تسلیم کردن شهر اصفهان، بلایی بر سر مردم خواهد آمد که از بلایی که در صورت جنگیدن با مهاجمان بر سرشان می‌آید، کمتر نیست، هرگز شهر را تسلیم نمی‌کرد. تاریخ اصفهان را نگاه کنید و ببینید که بعد از آنکه مهاجمان وارد اصفهان، کاشان، مناطق مرکزی ایران، فارس و مناطق دیگر شدند، چه بلایی بر سر این مردم آوردند و چه کشتاری بعد از تسلیم شدن مردم کردند! مهاجمان نگفتند که چون خودتان تسلیم شدید، پادشاهان این است که هم‌تان در امن و امان زندگی کنید. امروز هم همین‌طور است!^(۳) وظیفه همه ما این است که در مقابل تسلط مخالفان این انقلاب و این نظام، محکم و با قدرت باشیم. اگر خدای متعال به بنده هم- که یک خدمتگزار داری مسؤولیت هستم- توفیق دهد، مثل شما، وظیفه من هم همین است. همه وظیفه دارند در مقابل کسانی که درصددند پایه‌های این نظام را- چه پایه‌های ایمانی آن را، چه پایه‌های فکری آن را، چه پایه‌های اجرایی آن را- بست کنند، بایستند. این وظیفه اساسی همه مسؤولان نظام است؛ چه قوه مجریه و در رأس آن رئیس‌جمهور، چه قوه مقننه که در صورت برادران و خواهران رزیز هستند، چه قوه قضائیه و چه بقیه مسؤولان که ایسن حقیر هم در مجموعه مسؤولان قرار دارم. سعادت ما در این است که در این راه بایستیم. ما با خدای متعال تعهد کرده‌ایم که ایستادگی کنیم، ان‌شاءالله به این تعهد عمل هم خواهیم کرد. ما نخواهیم گذاشت ضدانقلاب و کسانی که از اساس با این انقلاب مخالف بودند، بتوانند در مراکز اثرگذار روی افکار عمومی و روی ایمان مردم، مقاصد خودشان را عملی کنند. مردم هم این را از شما می‌خواهند، خدا هم این را از شما می‌خواهد.^(۴)

ی‌پنوشت

- بیانات در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۹۰/۳/۸**
- در دیدار رئیس و نمایندگان مجلس ۸۸/۴/۳**
- در دیدار نمایندگان چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی ۷۴/۳/۸**
- در دیدار نمایندگان هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی ۸۶/۳/۸**
- بیانات در دیدار نمایندگان مجلس هفتم ۸۲/۳/۲۷**
- بیانات در دیدار نمایندگان مجلس چهارم ۷۴/۳/۸**
- بیانات در دیدار نمایندگان مجلس ششم ۸۲/۳/۷**
- بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی ۹۴/۱۱/۲۸**
- بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی و پدافند هوایی ارتش ۹۴/۱۱/۱۹**
- بیانات مقام معظم رهبری در جمع نمایندگان دوره ششم مجلس شورای اسلامی ۸۲/۳/۷**
- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار نمایندگان دوره ششم مجلس شورای اسلامی ۷۹/۲/۲۹**

اشاره
<p>تجزیه‌یسیستان در آستانه انقلاب مشروطه</p> <p>در سال‌های پایانی قاجار، انگلستان علاوه بر اقداماتی که در سطح جهانی برای حفظ هند انجام داد، نیروی نظامی مشتمل بر کارشناسان نظامی، اطلاعاتی، کشاورزی و آبیاری را به ریاست «مک ماهون» در مرز سیستان آماده کرد تا در صورت لزوم سیستان را تصرف کنند.اقدام دیگر انگلستان تحریک افغان‌ها به ایجاد درگیری در مرز سیستان با ایرانیان بود، زیرا با بروز درگیری میان افغانستان و ایران فرصتی برای مداخله مستقیم انگلستان فراهم می‌شد.این حد مداخله را انگلستان بر اساس قرارداد پاریس در ۱۸۵۷م / ۱۲۷۳ق به دست آورده بود. طبق این قرارداد هرات را از ایران جدا کردند و مقرر شد هر‌گاه اختلافی میان ایران و افغانستان پیش بیاید هر ۲ کشور به حکمیت انگلستان متوسل شوند. مفاد این عهدنامه دست ایران را برای دفع تجاوز افغان‌ها در مرزهای شرقی ایران بست.انگلستان در قرن ۱۹ میلادی به‌استناد همین عهدنامه «گلد اسمیت» را روانه ایران کرد و با حکمیت او بخش‌هایی از بلوچستان ضمیمه بلوچستان انگلیس شد. در سیستان نیز قسمت راست رود هیرمند را به افغان‌ها بخشید.انگلستان در تعیین حدود ایران و افغانستان استخوان را لای زخم باقی می‌گذارد تا در موقع لزوم از آن بهره گیرد. حکمیت گلد اسمیت هم نقطه پایان اختلافات ۲ کشور افغانستان و ایران نبود. به همین دلیل در ۱۹۰۲م / ۱۳۲۰ق به دنبال بروز اختلاف میان مرزنشینان افغانی و سیستانی و خراب کردن سد آبی در سیستان توسط افغان‌ها، دولت ایران که اجازه برقراری امنیت و دفع دشمن را در مرز نداشت از انگلستان تقاضای حکمیت دربرسه آب هیرمند را کرد. دولت انگلیس هم بدون تعلل مک ماهون را روانه ایران کرد. قبل از رسیدن هیأت انگلیسی به ایران دولت‌های افغانستان و ایران به توافق رسیدند و خواهان لغو مأموریت مک ماهون شدند اما انگلستان آنچه تقاضای آنها نکرد. مک ماهون مأمور بود که سیستان ایران را به ویرانه‌های بسدل کند و برای تحقق این هدف پیش از ورود به سیستان میان مردم شایع کردند انگلستان در سیستان دارای امتیازات زیادی است و برای قابل قبول جلوه دادن این قبیل شایعات، «گوزن» را فرامفرمای هند به سرگرد مک ماهون قبل از عزیمت به سیستان درجه سرهنگی داد. او با ۳۰۰ سرباز، ۱۰۰ سوار و ۲ هزار جمار-سوار هندی، بلوچی و انگلیسی وارد سیستان شد. تعداد همراهان مک ماهون را حدود ۴ هزار نفر بشمرده‌اند. آنها برای سکونت چادرهایی برپا کردند ولی چون اقامت‌شاهی طولانی شد چادرها را به خانه تبدیل کردند. محل اقامت آنها نیز تبدیل به دهکده‌ای انگلیسی‌نشین شد. در تعقیب سیاست نابودی سیستان آنها به خرید گندم و ارزاق عمومی با قیمت‌های گزاف پرداختند و با این کار قیمت اجناس را تا چندین برابر در سیستان افزایش دادند. تاجر هندی با کمک انگلیسی‌ها بدون توجه به محدودیت‌های گمرکی گندم را از سیستان خارج می‌کردند. گرانی اجناس در سیستان مردم فقیر ناحیه را فقیرتر کرد تا جایی که حدود ۳ ماه پس از ورود هیأت مک ماهون شورشی در سیستان روی داد که به دستور «امین‌السلطان»، صدراعظم ایران توسط «حسین‌تاملک»، حاکم منطقه و با کمک نیروهای نظامی انگلیس سرکوب شد. این سرکوبی بر تثبیت تصویر اقتدار انگلیس‌ها در منطقه کمک کرد. هیأت همراه مک ماهون بی هیچ رادعی در سیستان به هر جا سر می‌کشیدند، زیرا «میرزا عبدالحمیدخان غفاری»، یمین نظام که کمیسر و سرحدار ایران در سیستان بود با گرفتن رشوه، از انگلیس‌ها آنها را آزاد گذاشته بود و اعتراضات «میرزا موسی‌خان»، کارگزار وزارت امور خارجه ایران به آزادی‌عمل انگلیس‌ها راه به جایی نمی‌برد. «میرزا عبدالله‌خان مشیرالدوله» نیز به جای توجه به اعتراضات کارگزار به جلب نظر انگلیس‌ها توجه داشت و چون آنها میرزا موسی‌خان را سد راه می‌دیدند وزیر امور خارجه ایران مشیرالدوله قول برکناری کارگزار را به انگلیس‌ها داد. هیأت همراه کلنل مک ماهون در مدت اقامت‌شان در سیستان ارزیابی دقیق و همه‌جانبه‌ای از اوضاع سیستان به عمل آوردند و حکام محلی را جذب و مردم را آواره کردند. در نهایت نیز بر خلاف تازیه نوری که با دولت ایران گذاشته بودند مجدداً به تعیین حدود سیستان پرداختند. دولت ایران از ابتدای تقاضای حکمیت اعلام کرده بود کار هیأت انگلیسی باید فقط حل اختلافات آبی باشد و هیچ تغییری در حدود معین‌شده توسط «گلداسمیت» داده نشود اما مک ماهون از چرچ‌چوب تعیین‌شده گلداسمیت فراتر رفت و سرحدی تازه تعیین کرد. دو سوم آب هیرمند را هم به افغان‌ها داد. در واقع او حکم نابودی سیستان را صادر کرد. انگلیسی‌ها در پاسخ به اعتراضات ایرانی‌ها اعلام کردند تنها مرجع رسیدگی به این شکایت وزیر خارجه انگلیس است که وزیر هم قطعاً رأیی مخالف مصالح انگلیس صادر نمی‌کرد. تکلیف مرزهای سیستان هم تا نیمه اول قرن ۲۰ مشخص نشده باقی ماند.</p> <p>منبع: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران</p>